

تفاوت فهم قرآن با درک قرآن

دانشیار دانشگاه گلاسکو و پژوهشگر مطالعات اسلامی گفت:



دانشیار دانشگاه گلاسکو و پژوهشگر مطالعات اسلامی گفت: فهم از جنس دانستن برای عمل کردن است ولی درک از جنس مشاهده و تجربه برای تاثیرگرفتن است؛ فهم و درک قرآن ما را به سوی اخلاق مداری دعوت می کند و البته درک از منظر بسیار مبنایی تر از فهم این کار را انجام می دهد.

فرهاد شفتیبه گزارش ایکنا، فرهاد شفتی؛ دانشیار علوم مدیریت دانشگاه گلاسکو و دکتری مطالعات اسلامی از دانشگاه ادینبورگ، ۲۳ فروردین ماه در نشست علمی «فهم قرآن؛ درک قرآن» که از سوی انجمن مباحثات قرآنی برگزار شد با اشاره به مقاله خواندن متن مقدس با عینک معنوی و عرفانی، گفت: نویسنده این مقاله قصد دارد بفهماند که شما وقتی انجیل را می خوانید چه چیزی را می خوانید و بحث دیگر او هم ارتباط برقرارکردن با مفهومی است که پشت این متن قرار دارد. او در بخشی نوشته است: چون دنیای درون آدمی برای مدت ها در مباحث دانشگاهی مربوط به کتاب مقدس مورد غفلت قرار گرفته است جنبه های سمبلیک، تاثیرگذار و باطنی کتاب مقدس در اذهان حداقلی می شود. مدرنیته و شکل خاصی از تفوق دانشگاهی در شکل گیری این وضعیت مؤثر بوده است... او نقد به این دارد که انسان در مواجهه با متن مقدس صرفا نباید تحت تاثیر مباحث پژوهشی و دانشگاهی قرار بگیرد. این دغدغه، دغدغه ای است که بنده هم دارم.

وی با اشاره به آئین بودا، افزود: در این آئین کتاب مقدس مانند ما ندارند ولی متونی به نام سوترا به عنوان گزاره های حکیمانه دارند که آن ها را می خوانند و به نحوی مقدس می دانند؛ در مقاله ای که در دانشگاه جرجیا نوشته شده آمده است: قرائت سوتراها در آئین بودا، سنتی باستانی است و خواندن و نوشتن متن مقدس مهم است زیرا تجسم بوداست و بودا به شکل حروف در آمده است و خواندن و شنیدن این گزاره ها ترجمه مستقیم رسیدن به حالت والایی است که به دنبال آن هستند؛ این جمله برای من جالب است که «متن مقدس همان بوداست».

شفتی با بیان اینکه فهم یک متن یعنی فهم معنای آن متن و پیوند با آن مؤلفی است که پشت آن متن و یا حقیقتی است که در متن وجود دارد، تصریح کرد: فرانسیس در ایتالیا فرد پولدار و فرزند یک فرد پولداری بود ولی اتفاقاتی رخ داد و او همه ثروت خود را به فقرا بخشید و از ارث پدر هم خود را محروم کرد و سر به کوه و بیابان گذاشت و مابقی عمر خود را او و آن ها که با او بودند در راه عبادت خدا و کمک به انسان ها سپری کردند. طلاب کلیسا نزد او رفته و سؤالاتی از او می پرسند و او سرش را پایین انداخته و جواب کسی را نمی دهد تا اینکه سؤالی از سوی یکی از طلاب مطرح می شود که او سر را بالا گرفته و جواب می دهد تو به نظر انجیل و تفسیر آن را به خوبی بلد هستی. فرانچسکو به او می گوید در کلاس های درسی که نشستی آیا هم شاگردی به نام عیسی مسیح داشتی؟ به نظر می آید در ذهن فرانچسکو در آن لحظه اینطور آمده بود که تو که انجیل را حفظ هستی به درک عیسی هم رسیدی.

پژوهشگر مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبورگ، با بیان اینکه قرآن کریم در آیات متعدد بر تدبیر در آیاتش تاکید کرده است، اضافه کرد: آیات دیگری هم وجود دارند که به بیش از فهم قرآن تاکید دارند و آن درک قرآن است؛ مثلا فرموده است: فاقروا ما تیسر من القرآن؛ قاعدتا اگر تنها منظور برای استفاده از متن فهم آن است فکر نمی کنم توصیه شود که تا می توانید بخوانید؛ به نظر بنده مفهوم دیگری مدنظر است؛ به نظر بنده «و رتل القرآن ترتیلا» فقط این نیست که آن را بفهمید بلکه چیزی دیگری را می رساند که همان «درک» است. درک قرآن یعنی ارتباط با حقیقتی که قرآن از آنجا آمده است.

شفتی با بیان اینکه قرآن خصوصیتی دارد که به فهم و به خصوص به درک آن کمک می کند، اظهار کرد: مثلا در سوره مبارکه قدر، شب قدر را با هزار ماه (الف شهر) مقایسه کرده است؛ در ترجمه استاد محمدعلی کوشا در حاشیه این آیه آمده است که شهر آورده است تا قافیه این آیه با آیات قبل یکسان باشد. یعنی اهمیتی که قرآن به زیبایی متن خود می دهد، بسیار زیاد است و این نشان می دهد که فرستنده قرآن چقدر به زیبایی و سجع و آهنگ قرآن توجه داشته است.

آگاهی قرآن از خود

شفتی افزود: تمام کتبی که برای پیروانشان مقدس است زیباست و هر کدام ویژگی خود را دارد ولی یک ویژگی در قرآن وجود دارد که در کتب دیگر یا نیست یا کم است و آن آگاهی این کتاب از خودش است؛ قرآن خودش را معرفی کرده و از خود، آگاهی دارد و این برای حصول به درک قرآن خیلی مهم است. نکته دیگر مهم در قرآن هم تاکید بر فرستنده قرآن در تمام متن است در حالی که در کتب مقدس دیگر اینگونه نیست. خداوند در بسیاری از آیات قرآن متجلی است و وجود دارد.

او با بیان اینکه قرآن، متنی منظم است ولی با کمی انصاف می توان پذیرفت عمده سور قرآن در نگاه اول کمی نامنظم و پریشان است، تصریح کرد؛ به نظر بنده این پریشانی در نگاه اول و ظاهری، خیلی به درک قرآن کمک می کند؛ گویی وقتی شما قرآن می خوانید درجه های متعدد بر روی شما گشوده می شود و بازی روحی و معنوی با ما صورت می گیرد تا به درک بهتری برسیم. نویسنده کتاب «ابن عربی؛ وارث انبیاء» نقل کرده است که در فصوص آمده است هر گاه قرآن برای کسی که معنای آن را می خواند تکراری به نظر آید معلوم است که خواننده آن را آنطور که باید نخوانده است و دلیل بر جهالت اوست؛ ما برای درک قرآن باید با حقیقتی که در پشت لفظ است پیوند بزنیم.

شفتی با بیان اینکه خیلی وقت ها می پرسند که وقتی نمازی می خوانیم چه کنیم که حواسمان جمع باشد، افزود: پرسش بنده این است که ما وقتی با کسی حرف می زنیم آیا همه حواسمان به جملات و کلمات او هست، بلکه حضور شخص را درک می کنیم و روح سخنش را درک می کنیم؛ به نظر بنده در نماز هم اگر درک حضور در محضر خدا را داشته باشیم خودبخود واژگان را هم درک خواهیم کرد. در مورد قرآن هم این مسئله صادق است. در یک برداشت درون دینی اگر بپذیریم متن از حقیقت مطلق آمده است، در این صورت همانطور که وقتی شعر حافظ می خوانیم با او پیوندی برقرار می کنیم با خداوند هم در هنگام قرائت قرآن می توانیم این پیوند را برقرار کنیم.

تبیین حقیقت خدا با چند صفت

پژوهشگر مطالعات اسلامی اضافه کرد: به سوره حمد فاتحه الکتاب گفته می شود؛ حمد چیکه قرآن است و هیچ کسی نمی تواند خدا را آنطور که باید حمد کند؛ در این صورت وقتی به ما اجازه داده می شود که خدا را به صورت خالص حمد کنیم، خودش به ما اجازه می دهد که بپرسیم حمد چه خدایی؟ بعد هم ویژگی های این خدا را ذکر کرده و فرموده است: رب العالمین، الرحمن الرحیم یعنی پیوند با خدا با این ۳ صفت در این سوره ممکن است. رب العالمین نشان می دهد ما به خودمان واگذار نشده ایم و نظمی در هستی وجود دارد؛ الرحمن الرحیم؛ خدایی که مهربان است و اگر مهربانی بر او واجب نبود نمی توانست خدا باشد. مالک یوم الدین یعنی هر کاری که ما انجام می دهیم حقیقتی دارد و تمام داستان روز قیامت به حقیقت رسیدن به همین مفهوم است؛ هر کاری ما در این دنیا بکنیم بر جایی اثر می گذارد و تصور نکنیم که کاری که انجام می دهیم کوچک است و بدانیم قطعا هر کاری که بکنیم حتما تاثیر دارد. اگر یوم الدین وجود دارد برای نشان دادن این حقیقت است.

شفتی ادامه داد: امکان ندارد آیه ای از قرآن را بخوانیم و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر این ۳ اصلی که در سوره حمد بیان شد (رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین) مرتبط نباشد. اگر این اصل را بپذیریم درجه ای را برای گفت و گو با خدا باز کرده ایم. اگر ما کسی را به عنوان بالاترین انسان تاریخ تصور کنیم که منبر رفته است؛ این فرد ممکن است گاهی اوقات از موضوعی سخن بگوید که شما دوست ندارید ولی بنده دوست دارم حتی پای این نوع سخنان او هم بنشینیم؛ دوستی می گفت من آیات قرآن را دوست ندارم ولی در آیه ۱۲ سوره نساء که به صورت جزئی به ارث پرداخته و در انتها فرموده است: واللہ علیم حکیم... و به نظر بنده یک دنیا حرف در همین تعبیر کوتاه وجود دارد.

شفتی با بیان اینکه قرآن خود را ذکر معرفی کرده است، اظهار کرد: بزرگترین ذکر که قرآن ما را به آن می رساند ذکر خود خداوند است و این همان درک قرآن کریم است. در فهم قرآن دنبال آن هستیم که بفهمیم مخاطب آیات کیست؟ ولی در درک قرآن ما خود را مخاطب آیات می دانیم. فهم قرآن، واگراست ولی درک قرآن همگراست و میل به سوی حقیقت مطلق دارد؛ فهم از منظر فقهی نیازمند طهارت ظاهری است ولی درک قرآن، نیازی به طهارت ندارد که نمونه آن در ماجرای فضیل عیاض وجود دارد.

تفاوت فهم و درک قرآن

وی تاکید کرد: فهم از جنس دانستن برای عمل کردن است ولی درک از جنس مشاهده و تجربه برای تاثیر گرفتن است؛ بنده همیشه تاکید کرده ام که فهم و درک قرآن ما را به سوی اخلاق مداری دعوت می کند و البته درک از منظری بسیار مبنایی تر از فهم این کار را انجام می دهد. ابن عربی در فصوص آورده است که استاد قرآنی بود که شاگردی داشت و این شاگرد مدتی به درس استاد نرفت و اگر می آمد رنگ پریده بود و شاگرد به او گفت من با خود عهد کردم قرآن را هر هفته ختم کنم ولی برخی اوقات نمی رسم لذا شب ها آن را می خوانم. استاد به او گفت هر وقت آیه ای خواندی تصور کن من جلوی روی تو هستم. دوباره فرمود تصور کن پیامبر (ص) در برابر تو ایستاده است؛ او بعد از مدت طولانی نزد استاد رفت و گفت من هر آیه را خواندم تصور کردم که در قلب و ذهن پیامبر چه تحولی رخ می داد و بعد استاد به او گفت که وقتی قرآن می خوانی تصور کن خدا در برابر توست. این شاگرد رفت و دیگر برنگشت تا استاد سراغ او رفت و او را در حالت نزار دید؛ از او ماجرا را پرسید و او گفت من تا حمد را شروع کردم به ایاک نعبد که رسیدم گویی خدا را دیدم. این آن درکی است که بنده قصد دارم بر آن تاکید کنم.